

گفت‌وگوی «وطن امروز» با سیدمسعود شجاعی طباطبایی
مسوؤل بخش هنری پویش «آه‌های زندگی»



چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ | ۶ ذی‌القعده ۱۴۴۵ | ۲۰۲۴م ۱۵ | شماره ۴۰۹ | صفحه ۳۰۰۰ | تومان

جاذبه هنری جذب مردمی

صفحه ۸

۷۶ سال پس از «یوم‌الکبیه»

فلسطین موضوع اول جهان شده است

بومرنگ نکبت

تظاهرات عرب‌های ساکن سرزمین‌های

۱۹۴۸ در حمایت از تشکیل کشور فلسطین



صفحه ۷

نرخ باروری در ۱۵ استان کشور افزایش یافت
تخفیف‌های ساخت مسکن به خانواده‌های
دارای ۳ فرزند به بالا

به امید

«ایران» جوان

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر حسن خجسته
درباره انتخابات مجلس دوازدهم

مجادله باید

معرفتی باشد

کیمیا علیزاده زیر پرچم بلغارستان

بی‌وطنی و سقوط

صفحه ۶

داشته‌های انسجام‌آفرین جامعه ایرانی کدامند؟

گفت‌وگوی «وطن امروز» با میثم مهدیار

ایران

زبان مشترک

همین‌صفحه

نگاه

نقش جنگ غزه

در بیداری نسل جدید اروپا

محمدحسین مهدوی‌زادگان،خشم‌جهانی‌نست به حمله صهیونیست‌ها به رفح تمامی ندارد. کار به جایی رسیده است که گروهی از کارمندان نهادهای اتحادیه اروپایی در بروکسل به نشانه سوگواری برای جان‌باختگان غزه راهپیمایی سکوت برگزار کردند.
تحلیل این موضوع که چگونه کارکنان یک نهاد دخیل در نسل‌کشی غزه، ساختاری که در آن مشغول فعالیت هستند را به چالش کشیده‌اند، مجال گسترده‌ای می‌طلبد اما در اینجا قصد داریم بر یکی از مهم‌ترین آسیب‌های حکمرانی غرب، یعنی «نهادگرایی» متمرکز شویم.
پیمان ماستریخت با نام رسمی پیمان اتحادیه اروپایی، وظیفه همگرا کردن اروپا را به عهده داشت و فوریه ۱۹۹۲ توسط اعضای جامعه اروپا به امضا رسید. همگرایی در سایه یک نهاد مشترک اروپایی و فاصله گرفتن از هویت ملی و سرزمینی کشورها، شالوده این بنای تازه‌ساز را تشکیل می‌داد.

اکنون با گذشت ۳۲ سال از تشکیل اتحادیه اروپایی، این نهادگرایی تبدیل به دیکتاتوری جمعی شده است. نهادهای قدرت در اروپا، به جای آنکه متضمن همگرایی حول منافع عمومی قاره سبز باشند، تبدیل به کاتالیزور و مجرای جهت‌تثبیت نظم یا همان بی‌نظمی تحمیلی غرب در نظام بین‌الملل شده‌اند. خطوط قرمز نهادهای قدرت در اروپا ی واحد بر اساس همین انگار‌ها و پیش‌فرض‌ها تعریف و تصدیق پیدا می‌کنند و متعاقباً، هر فردی در جای جای اروپا این خطوط قرمز تحمیلی و غیرقابل‌نی را زیر پا بگذارد، با قوه قهریه مواجه خواهد بود.
شعارهای رنگین و ایده‌آل‌گرایانه‌ای که در ابتدای تشکیل اتحادیه اروپایی سر داده شد، یکی پس از دیگری رنگ باخته است.

جنگ غزه و تحولات دهشتناک و غمبار آن، نقطه آشکار‌ساز خیزش افکار عمومی اروپا علیه نهادگرایی مسموم در این مجموعه است. شهروندان اروپایی امروز دریافته‌اند خطوط قرمزی که در سایه نهادگرایی و به بهانه تکیه بر عقل جمعی در اروپا تدوین و القا می‌شود، چیزی جز «ضد‌ارزش» نیست و باید صراحتاً از آنها عبور کرد. این نهادگرایی به اندازه‌ای زنده است که از آلمان و فرانسه گرفته تا اسپانیا و هلند، خیزش‌های دانشجویی علیه جنایات رژیم اشغالگر قدس در نوار غزه را بر نمی‌تابند. رسانه‌های غرب با استناد به انواع روش‌ها و تاکتیک‌های حرفه‌ای اما دروغین و غیرانسانی، تلاش می‌کنند مانع مترادف‌سازی نهادگرایی اروپایی با دیکتاتوری شوند اما به نظر می‌رسد آنها نیز مانند صاحبان قدرت در غرب بسیار دیر به خود آمده‌اند!

ادامه در صفحه ۶

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

وطن امروز

۱۸۸سال و۲۳روز گذشت |

استقلال صدر را از پرسپولیس پس گرفت
نکونام بی خیال نمی‌شود

آنها جام

می‌خواهند

صفحه ۶

VATAN-E-EMROOZ | VOL.16 | NO.4039 | WED.MAY.15.2024 | ISSN:2008-2886

گزارش روز

بن‌بست رفح

برای نتانیاهو

ماه‌ها پس از آنکه اسرائیلی‌ها مدعی شکست نظامی حماس در شمال غزه شدند، تصاویر و اخبار نبرد نفسگیر جمعه، شنبه و یکشنبه گذشته مجاهدان فلسطینی در مقابل نیروهای متجاوز در محله الزیتون، همه دنیا از جمله خود صهیونیست‌ها را شگفت‌زده کرد. ارتش کودک‌کش که در شهر جبالییا در شمال نوار غزه مستقر شده بود، در دوپست‌وهفدهمین روز جنگ، با تک غافلگیرکننده رزمندگان حماس مواجه و طی ۳ روز زمینگیر شد، به طوری که منابع عبری نیز مجبور به این اعتراف شدند که نیروهای گردان‌های عزالدین قسام مجددا سازماندهی شده‌اند.سختگویی ارتش صهیونیستی نیز روز شنبه در گفت‌وگو با رسانه‌های عبری فلش کرد نیروهایی که ابتدا برای عملیات در رفح آماده شده بودند حالا در عوض برای ورود به جبالییا آماده می‌شوند.

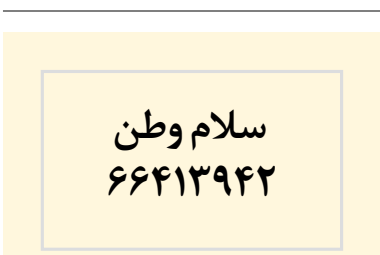
البته ادعای تجدید سازماندهی شاخه نظامی حماس نیز از این جهت از سویی اسرائیلی‌ها صورت می‌گیرد تا لاف پیشین سرران تل‌آویو درباره شکست حماس در شمال غزه را توجیه کنند؛اگر نه حماس و جهاد اسلامی در ۷ ماه اخیر، هیچ‌گاه به لحاظ تشکیلات میدانی، دچار فروپاشی نشده بودند. یکی از فرماندهان میدانی مقاومت فلسطین روز شنبه در این باره به شبکه المیادین گفت که در الزیتون، تانک‌های متجاوز بر اثر عملیات مجاهدان مجبور به عقب‌نشینی از مجاورت درمانگاه محله شدند. او گفت: «مقاومت در ۲ روز گذشته نیروهای مستقر در منطقه را با گلوله‌های خمپاره و راکت‌های ضدتانک هدف قرار داد. بمباران توپخانه‌ای و هوایی در چند محور در الزیتون همچنان ادامه دارد.»

هماوردی فخرمانانه مجاهدان فلسطینی روز یکشنبه نیز ادامه داشت. در آن روز که می‌توان آن را یکی از حماسی‌ترین روزهای نبرد توفان الاقصی خواند، ارتش تا بن دندان مسلح صهیونیستی پس از ۸ ماه جنگ و محاصره و گرسنگی دادن به مردم غزه، همزمان در ۳ محور جبالییا، الزیتون و رفح بدون اینکه بتواند به موفقیتی دست یابد، با انهدام بیش از ۲۰ زره‌پوش و زخمی شدن ۷۵ نیرویش ناچار به عقب‌نشینی و فرار از میدان نبرد شد.

عرض اندام مجاهدان فلسطینی در ۲ روزه شمال و جنوب غزه طی روزهای اخیر باعث شد زیاد انتخابه، دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین هم ضمن تمجید از گردان‌های القسام فرصتی برای تقویت روحیه مردم غزه به دست آورد. او این هفته در نشست گروه‌های مقاومت فلسطین در دمشق گفت: «ملت فلسطین و مقاومت در غزه در نبردی می‌جنگند که مانند آن را قبلاً ندیده بودند. ما می‌جنگیم و می‌جنگیم از زمانی که به پیروزی دست یابیم- از خواندن می‌خواهم قلب‌های ملت‌مان را قوی کند.» این در حالی است که پیش از دستاورد جدید گردان‌های قسام در الزیتون، ابوعماد الرفاعی، از اعضای ارشد دفتر جهاداسلامی فلسطین در بیروت، در این مورد پیش‌اگهی داده بود. او در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که اوایل هفته گذشته داشت، متذکر شده بود که ارتش صهیونیستی با تجاوز اخیر به رفح در جنوب نوار غزه به دنبال دستاوردسازی برای کابینه افراطی لیکود و متحدانش است در حالی که آنها هنوز هم نتوانسته‌اند عملیات قبلی برای اشغال شمال باریکه را به اتمام برسانند. به گفته الرفاعی، هنوز موشک‌های حماس از شمال غزه به داخل سرزمین‌های اشغالی شلیک می‌شود و مقاومت همچنان در آنجایمی‌جنگد؛موضوعی که بعد از چند روز عینیت یافت. این مقام ارشد جهاد اسلامی، همچنین این پرسش مهم را از اسرائیلی‌ها مطرح کرد: «با مطمئن هستید هیچ اسیری در شمال ندارید؟»

عملیات اخیر ارتش اشغالگر در مرز رفح، بسیار کم‌اثرتر و متزلزل‌تر از چیزی بوده که صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند. نتانیاهو برای ورود به رفح نه فقط با مخالفت محافظه‌کارانه واشنگتن، بلکه با اختلاف داخلی مواجه بود. نهادهای نظامی و امنیتی رژیم با تجربه بدی که از ۷ ماه ابتدایی جنگ غزه نظر تردید داشته و دارند. مضاف بر اینکه عملیات حل‌کردند.اینهامسائل شبه‌ناک تا پیش از ایشان است، بین برده است و در مرتبه چهارم نیز کژکار کردهای حاکمیتی و سیاسی ماست که بخشی از آن به ایده خاص نظام پیرامون پیوند دین و سیاست باز می‌گردد که حالا می‌شود بیشتر از آن سخن گفت. البته این عوامل به صورت خطی کنار هم قرار ندارند. مثلاً برخی از آنها برخی دیگر از عوامل را تقویت و تسهیل می‌کنند.

ادامه در صفحه ۲



در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz

در شبکه‌های اجتماعی

گفت‌وگو

جامعه ایرانی را مورد خدشه قرار دهد از همین رو تحرکات نظری مختلفی از سوی اندیشمندان برای توضیح و راه‌حلیابی برای ترمیم این شکاف‌ها انجام شده است. با دکتر میثم مهدیار، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به گفت‌وگو پرداختیم تا پرسش‌های این حوزه را طرح کنیم و صورت‌بندی وی در باره شکاف اجتماعی را بشنویم.

■ **موضوعی که می‌خواستیم در این مجال به بحث بگذاریم، مساله شکاف‌های اجتماعی است، موضوعی که بویژه پس از حوادث سال ۱۴۰۱ از سویی برخی کارشناسان طرح می‌شد این بود که ما امروز گویی دارای ۳ زیست جهان اجتماعی متفاوت از یکدیگر شده‌ایم. اینکه جامعه ایرانی به نحو تاریخی دارای تکثر بوده جای شسکی ندارد اما مساله آن است که زیست جهان اجتماعی انسان ایرانی حرکت کرده‌اند و از طرف دیگر اقتدر شکاف میان زیست جهان‌ها زیاد شده که امکان گفت‌وگو را از میان برده است. می‌خواستم ابتدا نظر خود را پیرامون این مساله بیان کنید تا بتوانیم به مسائل بعد بپردازیم.**

اساسا جامعه ایران با همین تنوع و تکثر‌هایش شناخته می‌شود اما همان‌گونه که اشاره کردید و آمارها هم نشان می‌دهد طی این سال‌ها در برخی قلمروهای اجتماعی به سمت قطبیدگی اجتماعی حرکت کرده‌ایم، البته این به آن معنا نیست که جامعه به طور کلی قطبی شده است. برخی حوزه‌های اجتماعی وجود دارد که تفاهم اجتماعی در آن به نسبت به چشم می‌خورد و از همین رو نمی‌توانیم همه یک نوازی مشترک در این باره در خنجان وجود دارد.اگرچه توصیف این قطبیدگی و تحلیل آن و نحوه مواجهه با آن در میان رویکردهای مختلف سیاسی و نظری متفاوت است.

مثلاً برخی رویکردهای سیاست‌زده چپ‌وراست در جامعه‌شناسی ایران وجود دارند که مانند دیگر مسائل اجتماعی معتقدند متهم اصلی در این شکاف‌ها صرفا حاکمیت سیاسی است. از این رو پیشنهادهایی هم که معمولاً ارائه می‌دهند سیاسی است. مثلاً به عنوان راه‌حل معتقدند حاکمیت برای کاهش قطبیدگی باید قلمرو حکومت‌مندی‌اش را کاهش دهد. در واقع

همان ایده «بدیم‌بره»شان در مذاکرات هسته‌ای را در حوزه‌های اجتماعی نیز تکرار می‌کنند.قبلاهم گفته‌ام این رویکردهای سیاست‌زده نه درک عمیقی از توصیف مساله در جامعه ایرانی دارند و صرفا متکی بر برخی شواهد خاص هستند و نه راهکارهای‌شان کمکی به حل ماجرا می‌کند. حتی معتمد این بزرگواران هم از جهت نظری و هم از وجه فرهنگی آگاهانه یا ناآگاهانه خودشان بخشی از مشکل و از عوامل تعمیق شکاف‌های اجتماعی‌اند که در ادامه توضیح خواهیم داد.

در مقابل دیگری هستند که معتقدند این قطبیدگی دلایل زیادی دارد. برای مثال معتقدند قطبیدگی صرفا مساله مانیست، بلکه با ظهور شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی جدید این قطبیدگی تشدید شده است. مثلا «کاستلر» و دیگران اشاره کرده‌اند که رسانه‌های جدید که قرار بود به دموکراتیزاسیون سیاست و فرهنگ منجر شوند و مثلا کمک کند تا گفت‌وگو و تساهل و مدارا تسهیل شود، خود این رسانه‌ها عکس فلسفه خویش عمل و شبکه‌های بسته و به قول ایرانی‌ها گنده‌هایی را سبب شده‌اند که قطبیدگی را تشدید کرده‌اند. در واقع تکنولوژی‌های جدید ارتباطی بر خلاف آن خوشبینی‌های اولیه‌ای که نسبت به آنها وجود داشت، اکنون خود به شکاف‌ها و افزایش تعصبات گروهی دامن زده‌اند و رادیکالیسم را افزایش داده‌اند. این بی‌دلیل نیست که در همین یک دهه اخیر همزمان با رشد این رسانه‌های جدید ارتباطی، رادیکالیسم سیاسی، قومی و حتی مذهبی در غرب رشد کرده است و احزاب و جریان‌های نژادی و دست راستی در اروپا قدرت گرفته‌اند.در واقع همیشه بارشد شبکه‌های اجتماعی، رادیکالیسم نیز رشد کرده در حالی که از قرن ۱۸ گفته می‌شد این شکل از تجدد و توسعه شکاف‌ها را کم کرده و به قول کانت ما کم‌کم به یک صلح پایدار جهانی خواهیم رسید.

یا مثلا یکی از کانون‌های تولید این قطبیدگی بردارهای فشار بیرونی است. معمولا این عامل مهم در توصیف شرایط و تحلیل آن خیلی دیده نمی‌شود. در واقع یکی از مهم‌ترین مشکلات تحلیل‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی ایرانی مساله «ملی‌گرایی روش‌شناختی» است. یعنی عوامل و بردارهای بیرونی را که موجد شکاف یا تعمیق آن در ایران شده‌اند نادیده می‌گیرند و سطح تحلیل آنها در سطح ملی باقی می‌ماند. خب! خیلی واضح و آشکار است که ما آن بیرون دشمنانی داریم که برای ایجاد تغییر فرهنگی و اجتماعی در جامعه ما در حال هزینه کردن هستند.

تلویزیون‌ها و شبکه‌های مجازی بسیاری را حمایت و شبکه تبلیغاتی فریبهی را گسترده کرده‌اند. در ضمن به تقویت این تبلیغات با سلاح تحریم و فشار سیاسی-امنیتی پرداخته‌اند. به هر حال در شرایط تحریم، سلاح تبلیغات کارگتر می‌شود. عمده بحث‌هایی که درباره تبیین شکاف‌های اجتماعی طرح می‌شود این بردارهای بیرونی را نادیده می‌گیرند، برای همین از واقعیت فاصله می‌گیرند و سیاست‌زده می‌شوند.

یا یکی دیگر از کانون‌های این شکاف‌ها کژکار کردهای حاکمیتی در مساله حکمرانی است. به هر حال ما در حال تأسیس یک ایده جدید یعنی دولت دینی بوده‌ایم؛ ایده‌ای که جای دیگری تجربه نشده بود. شرایط تأسیس هم شرایط مطلوبی نبوده است. از سویی در چند دهه قبل از آن سیاست‌های اجتماعی به هم‌ریزاننده مانند اصلاحات ارضی در ایران اتفاق افتاده که بافت فرهنگی – اجتماعی ایران را به هم زده و از سویی با فشارهایی مانند جنگ و ترور مواجه بوده‌ایم و امکان تأمل جدی در ابعاد پیوند دین و دولت را خیلی نداشته‌ایم، البته نمی‌خواهم کلاز حاکمیت فقهی‌مان سلب مسؤولیت کنم. حتما نگاه فقهی متعارفی که در جریان حاکمیت وجود دارد بخشی از ماجراست. در واقع روی دیگر سکه «بدیم‌بره» اصحاب «کن فیکون» هستند که تصور می‌کنند همه چیز به سرعت قابل حل و دستیابی است و فقط کافی است اینها دستور بدهند. مثلا دستور به رعایت حجاب بدهند یا افراد را جریمه کنند، مساله حل می‌شود. آن دسته «بدیم‌بره» و این دسته «کن فیکون» هر ۲ فاقد اندیشه خاصی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی هستند و «سیاست فرهنگ» را بسیار ساده‌انگاره می‌پندارند.

پس به نحو خلاصه اگر بخواهیم از علل و عوامل قطبیدگی سخن بگوییم نخست روند فضای جهانی به سمت قطبیدگی است، در مرتبه دوم رسانه‌های جمعی نیز این قطبیدگی را ضریب می‌دهند، در مرتبه سوم هجمه همه‌جانبه غرب به جمهوری اسلامی بخشی از توان ما برای مقابله با این قطبیدگی را از بین برده است و در مرتبه چهارم نیز کژکار کردهای حاکمیتی و سیاسی ماست که بخشی از آن به ایده خاص نظام پیرامون پیوند دین و سیاست باز می‌گردد که حالا می‌شود بیشتر از آن سخن گفت. البته این عوامل به صورت خطی کنار هم قرار ندارند. مثلاً برخی از آنها برخی دیگر از عوامل را تقویت و تسهیل می‌کنند.

■ **ورود شما به مساله علل این پدیده و بیان انگیزه برخی برای فشار به نظام اسلامی از این طریق کاملا درست است اما قیبل از آنکه بیشتر در این باره گفت‌وگو کنیم، می‌خواستم در تحلیل و توصیف این قطبیدگی نیز مطالبی را بیان کنید. من در اینجا ۲ اصطلاح را به کار می‌برم و می‌خواهم نظر خود را در این باره بیان کنید: ظهور سوژه مدرن و جامعه‌بودگی، ۲ اصطلاح مذکور هستند. برخی کارشناسان در توصیف آنچه در صحنه می‌گذرد معتقدند ما در چند سال گذشته با ظهور سوژه مدرن روبه‌رو بوده‌ایم. این سوژه مدرن در دینداری خود نیز دست به گزینش و تصرف می‌زند، لذا شاهد تولید الگوهای مختلف دین‌ورزی هستیم که در نتیجه آن نوعی عبور از فقه به وجود آمده است. طبق این دیدگاه بسیاری از افراد جامعه دیندار هستند، یعنی زیارت می‌روند، دعا و توسل دارند، به لحاظ هستی‌شناسی به خدا اعتقاد دارند اما در عمل از فقه عبور کرده‌اند. حالا هنگامی که شما در سطح حاکمیتی به دنبال جامعه‌سازی فقهی هستید، یعنی می‌خواهید احکام فقهی را به سطح حاکمیت ببرید و بر گستره جامعه اجرا کنید، برخی معتقدند این در از هم گسیختگی اجتماعی موثر است. دیدگاه شما نسبت به این تحلیل چیست؟**

چیزی که من درک می‌کنم آن است که مقوله ظهور سوژه مدرن چندان خالی از حقیقت نیست اما این نیز وجود دارد که دین هسته مرکزی یا جوهره سخت فرهنگی ما ایرانیان است. نشانه این موضوع نیز آن است که وقتی رعایت‌های فقهی افول کرده، مناسک دینی رشد کرده است. اربعین، جشن غدیر و مشارکت مردم در عزاداری‌ها رشد کرده است. حالا این سوال پیش می‌آید دین یا فقه چگونه می‌تواند با سوژه مدرن ارتباط داشته باشد. یعنی آن قشر سنتی حوزه با آن همراه برفراز کند؟ اتفاقی که در تجربه معاصر ما رخ داد این است که حرکت حضرت امام خمینی در فقه پویا، بعد از ایشان دنبال شد. یعنی آن قشر سنتی حوزه با آن همراه تمرکز دارند. امام خمینی مساله موسیقی و شطرنج را حل کردند.اینهامسائل شبه‌ناک تا پیش از ایشان است، بین برده است و در مرتبه چهارم نیز کژکار کردهای حاکمیتی و سیاسی ماست که بخشی از آن به ایده خاص نظام پیرامون پیوند دین و سیاست باز می‌گردد که حالا می‌شود بیشتر از آن سخن گفت. البته این عوامل به صورت خطی کنار هم قرار ندارند. مثلاً برخی از آنها برخی دیگر از عوامل را تقویت و تسهیل می‌کنند.

ادامه در صفحه ۶